

روزنامی خونین مراٹھ

(ریسائل داسنادی درباب شرح وقایع حملہ شیخ عبداللہ کرد بہ مراٹھ و دیگر ولایات آذربایجان)

دفتر ریسائل

بہ کوشش: دکتر جلال جلال شکرہی

دکتر یوسف بیک بابا پور - دکتر مسعود غلامیہ

سرشناسه عنوان و نام پدیدآور	جلال شکوهی، جلال، ۱۳۲۹ روزهای خونین مراغه (رسایل و اسنادی در باب شرح وقایع حمله شیخ عبدالله کرد به مراغه و دیگر ولایات آذربایجان) / به کوشش جلال جلال شکوهی، یوسف بیگ باباپور، مسعود غلامیه.
مشخصات نشر	تهران: منشور سمیر؛ بنیاد شکوهی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	ج۲: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۰-۱۰۳-۳ ج۱: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۰-۱۰۳-۲
شابک	فبا
وضعیت فهرست نویسی	جنیشها و قیامها -- ایران -- آذربایجان -- تاریخ -- قرن ۱۳ق. -- اسناد و مدارک
موضوع	نهری، عبدالله، ۱۳۲۷ - ۱۳۰۰ق.
موضوع	Insurgency -- Iran -- Azerbaijan -- History -- 19th centuries -- Sources
موضوع	ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۲۲ق. -- جنبشها و قیامها -- اسناد و مدارک
موضوع	Iran -- History -- Qajars, 1779-1925 -- *Protest movements -- Sources
موضوع	ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۲۲ق. -- شورش شیخ عبدالله کرد، ۱۲۹۶ - ۱۳۲۸ق.
موضوع	-- اسناد و مدارک
موضوع	Iran -- History -- Qajars, 1779-1925 -- Shaikh Obaidollah Kord Revolt, 1879-1881 -- Sources
شناسه افزوده	بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷
شناسه افزوده	beigbabapour, Yousef
شناسه افزوده	۱۳۴۶
رده بندی کنگره	DSR1377/ج۸ر۹۶ ۱۳۹۶
رده بندی دی	۰۷۲۵۰۲۵/۹۵۵
شماره	۴۸۹۱۳۷۹: شناسه ملی



روزهای خونی (در ارفه) (مقراول)

(رسایل و اسنادی در باب شرح وقایع حمله شیخ عبدالله کرد به مراغه و دیگر ولایات آذربایجان)

به کوشش: جلال جلال شکوهی، یوسف بیگ باباپور، مسعود غلامیه

ناشر: منشور سمیر با همکاری همکاری بنیاد شکوهی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول-۹۶

قیمت: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال

شابک جلد: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۰۳-۳

تاس: ۹۳۶۱۷۷۷۱۱۹

www.manshoorsamir.ir

حق چاپ: ۱۳۹۶، انتشارات منشور سمیر

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستند نویسی و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۱۱.....	مقدمه
۵۷.....	رساله بیان واقع وقایع سراغ . از مؤلفی ناشناخته
۱۱۰.....	تاریخ شورش اکراد، از مؤلفی ناشناخته
۲۰۰.....	سفرنامه مراغه، از مؤلفی ناشناخته
۳۱۲.....	گزارشات دولتی واقعه حمله شیخ عیدالله کرد

مقدمه

درآمد

تحقیق در تاریخ و پی بردن به واقعیت‌های تاریخی و بررسی انگیزه‌هایی که رویدادهای بزرگ و دگرگون کننده تاریخ را پدید آورده است، بدون دسترسی به اسناد معتبر تاریخی ناممکن می‌باشد؛ از این رو، ارزش و اهمیت اسناد تاریخی در زمان ما به خوبی دانسته شده و شیوه کار پژوهشگران شرف اندیش بر این پایه استوار گردیده است.

تاریخ اگر بر پایه اسناد ارزنده و اصیل تنظیم نشود و اروپو، مندرجاتش با ریسمان پوسیده شایعات به هم تنیده گردد، درخور اعتماد و شایان استناد نیست؛ بلکه تنها ارزش یک شایعه نویسی دارد. شاید یکی از علت‌های ناتوانی برخی تاریخ نگاران معاصر کشورمان که به رغم بعضی کوشش‌ها و هدف‌های نیک، در زمینه ثبت و نگارش وقایع جامع تاریخ و رویدادهای سرنوشت ساز حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ملت ایران در یک قرن گذشته ناکام مانده‌اند، دسترسی نداشتن به انبوه سندها و مدارک معتبر بوده است. بی گمان نگارش تاریخ عمومی هر دوره از حیات

سیاسی-اجتماعی یک ملت بدون بهره‌گیری دقیق و وسیع و بی‌دغدغه از اسناد و مدارکی که معمولاً به سادگی و سهولت در دسترس تاریخ‌نگار و تاریخ‌شناس قرار نمی‌گیرند، کاری است ناقص، نارسا و ناتمام. مسلماً بی‌بهره ماندن از اسناد و مدارک متنوع در هر زمینه، نویسنده و پژوهشگر تاریخ را گرفتار برداشت‌ها و تلقی‌های اشتباه‌آمیز می‌کند و چه بسا که او را به خطاهای فاحش اندازد.

ادراک تاریخ و درک واقعیت‌های تاریخی برای داوری دربارهٔ وقایع گذشته شناخت رویدادهای کنونی، به مردم و خاصه به نسل جوان توان می‌بخشد، و ملت را در ترسیم خطوط آینده یاری می‌دهد. بی‌اطلاع ماندن لایه‌های وسیعی از مردم کشورمان، به ریشه خواندن، از وقایع و حوادث بزرگ و کوچک و به هر حال عبرت‌آموز تاریخی، تدوین تاریخ ایران را به طور عام و تاریخ معاصر را به طور خاص به عنوان یک ضرورت مبرم جلوه داده است.

در جهت تدوین تاریخ معاصر بهره‌گیری از کتب و وسایل تحقیقی موجود در کتابخانه‌ها، امکان سودبردن از دو منبع مهم و قابل دسترس برای هر محقق موجود است. این دو منبع که امروزه در بیشتر کثرت‌های جهان تدوین و پژوهش مورد استفاده و اسناد قرار می‌گیرد، عبارتند از اسناد تاریخی مکتوب و دیگری شفاهیات افراد کهنسال که خود شاهد و ناظر بر رویدادهای تاریخی بوده‌اند.

در مورد اول، بازیابی و بازخوانی و تنظیم اسناد و مدارک تاریخی موجود در آرشیوها، به رغم دشواری‌ها و سنگینی و دامنهٔ وسیع کار، باعث در امان و مصون ماندن پژوهشگران از خطاها و تردیدها می‌شود.

در تاریخ ایران هیچ فصلی چون فصل تاریخ قاجاریه آلوده با شبهات و اغراض نیست؛ یکی از مصادیق این سخن، شورش شیخ عبیداله کرد در صفحات آذربایجان می‌باشد که هر چند از وقایع و رویدادهای معاصر تاریخی کشورمان می‌باشد، اما نبود

اسناد و گزارش‌های معتبر و عدم پرداخت صحیح و معتبر و مستند به این واقعه، بیشتر شکل روایی و غیرعلمی به مجموعه کارهای صورت گرفته داده بود.

شیخ عیدالله که بود؟

شیخ عیدالله پسر شیخ طه است که پدر و پسر هر دو از مرشدین دراویش نقشبندیه بود و در میان قبایل گُرد نفوذ عجیبی داشته‌اند. در دوره قاجار، اکراد دو کشور ایران و عثمانی، شیخ عیدالله را ملهم از جانب خداوند دانسته و اوامر وی را بدون چون و چرا اجرا می‌کردند و همه ساله عده زیادی پای پیاده از مسافتات دور به زیارت وی می‌رفتند.

در عصر سلطنت محمدشاه قاجار، شیخ طه به جهات عدیده مورد توجه و عنایت شاه ایران گردید. محمدشاه که از ارادت‌ندان شیخ طه بود، هر ساله هدایا و تحف بسیاری به خدمتش می‌فرستاد و همچنین سال تأمین مخارج خانقاه وی چندین قریه را به عنوان تیول به او داده بود (افشار، تاریخ افشار، ص ۵۲۹).

اگرچه مورخین ظاهر قضیه را تمایلات صوفی‌سنا، شاه قاجار می‌دانند، ولی در باطن، منظور شاه از این انعامات جلب رضامندی شیخ طه، اتباع وی و امکان استفاده از نیروی تدافعی اکراد در مقابل عثمانی‌ها بود؛ زیرا که عثمانی‌ها نسبت به مناطق غربی ایران در آن موقع نظر سوء داشتند و با وجود این که در چند سال گذشته دو شهر مهم سلیمانیه و شهرزور که همیشه جزو خاک ایران محسوب می‌شد، به عثمانی‌ها واگذار گردیده بود. با این حال، آنان همیشه چشم طمع به قسمت‌های مغرب ایران دوخته بودند. اکراد آن منطقه می‌توانستند در صورت بروز اختلاف در مقابل نیروهای عثمانی مقاومت نمایند.

شیخ عیدالله بن شیخ طه نه‌ری، به سال ۱۲۴۷ هـ ق در «نه‌ری» متولد شد و همانجا رشد کرد و مانند پدر در سلک خلفای نقشبندیه درآمد. شیخ عیدالله در خاک سرمدی ایران و عثمانی و قریه‌ای موسوم به نوچه یا نه‌ری سکونت داشت و از طرف هر دو دولت ایران و عثمانی تقویت می‌شد و به خاک هر دو کشور رفت و آمد می‌نمود. وی در جنگ‌های بین عثمانی و روس به نام مذهب، به نفع عثمانی‌ها وارد جنگ شد و به کمک پسرانش و دیگر شیوخ کُرد، در بایزید، روس‌ها را شکست داد؛ از این جهت در نزد عثمانی‌ها مقامی داشت و در همین جنگ بود که دولت عثمانی جهت مقابله با روس‌ها مقداری اسلحه بین اتباع وی توزیع نمود. وجود همین اسلحه‌ها نیز یکی از علل ای سرکشی و طغیان شیخ گردید (صفی‌زاده، تاریخ کردوکردستان، ص ۵۶۰).

از آنجا که وی سرپرشور و شورش داشت و سودای ریاست و حتی خیال سلطنت بر ایران در سر می‌پروراند، وجود معدنی تسلیحات و امکانات نظامی، موجبات طغیان وی را تسهیل و تسریع می‌نمود؛ لذا با آن شد با مقدار اسلحه و مهارت به دست آمده، کُردها را متحد ساخته و تحت یک کُرد درآورد. به همین جهت با همراهی پسرش عبدالقادر، و به پشتیبانی حمزه آقای گُرد، که از رؤسای ساوجبلاغ مکری بود، در سال ۱۲۹۷ هـ ق دست به قیام زد.

ظهور ناسیونالیسم کُرد

ظهور شیخ عیدالله در مقام شخصیتی برجسته، نشان‌دهنده آگاهی بیشتر کُردها در عرصه ملی‌گرایی است. البته بیشتر نیز احساس همبستگی اجتماعی در میان کُردها موجود بود؛ اما اظهارات صریح شیخ عیدالله که می‌گفت در نظر دارد کردستانی مستقل تأسیس کند، حکومت وی را از حکومت اسلاف وی یعنی کسانی چون

امیربدرخان بیگ بوتان که از دهه ۱۸۲۰ تا دهه ۱۸۴۰ بر مناطقی بیش و کم به همان وسعت در جنوب شرق ترکیه و شمال شرق عراق فرمان می‌راند و همین نواحی بعدها جزو مناطق زیر حکم شیخ قرار گرفت، متمایز می‌کرد.

عبدالله، «شیخ» بود، و این عنوانی است که بر وظایف وی در مقام رهبری طریقت نقشبندی دلالت می‌کند. عبدالله در مقام شیخی، حتی در مناطقی هم که تحت فرمان رؤسای قبایل بودند، اعمال نفوذ می‌کرد. وضع و موقع عبدالله در مقام یک شیخ به این امکان می‌داد عبارات و الفاظ مذهبی سرشار از مظاهر و رموز و مواعید مسیحایی را در مقاصد ملی بگنجاند.

مهمترین قصد و هدف وی از قیام، تأسیس کردن کردستانی مستقل بود. شیخ عبدالله در ژوئیه ۱۸۸۰ این نامه را به کلیتن، نایب کنسول انگلیس، در باش قلعه نوشت: «مردم کرد ملتی است جدا. مذهبشان فرق دارد، و قوانین و رسومشان جدا است ... [این ملت] در میان همه ملت‌ها بی‌گونی و فساد شه‌راند... رؤسا و حکام کردستان، چه اتباع عثمانی، و چه اتباع ایرانی، و چه ساکنان کردستان (مسیحیان) همه متفق‌الرأی‌اند بر این که این دو حکومت دیگر نمی‌توانند کار را به این شیوه از پیش ببرند، و لزوماً باید کاری کرد که دولت‌های اروپایی این وضع را در بایند و در احوال ما تفحص کنند... ما می‌خواهیم امورمان در دست خودمان باشد... در غیر این صورت تمام کردستان خود امور خود را به دست خود گرفت؛ زیرا مردم دیگر قادر نیستند با این سوء اعمال، و ستم و بیداد متداومی که از این دو حکومت با سوء نیت می‌کشند سر کنند...» (سفراسیان، کردها و کردستان، ص ۶۳-۶۲).

گذشته از سخنان خود شیخ عبدالله که آرزوی وی را به استقلال بیان می‌کرد، کنسول بریتانیا در منطقه نیز بر این باور بود که وی «برای متحد کردن همه کردان در

کشوری مستقل به رهبری خود نقشه جامعی داشت». برخی ظهور شیخ عبیدالله را ظهور نوع جدیدی از رهبری در میان کردان می‌دانند و او را نخستین و شاید بزرگ‌ترین رهبر دینی - دنیوی کردستان می‌دانند که تا به امروز به وجود آمده است (جویده، جنبش ملی کرد، ص ۲۱۵-۲۲۵).

همین شیخیت بود که حیثیت و نفوذ زیادی به وی می‌بخشید. نقش شیخ در مقام یک فرد مقدس بود که به وی امکان می‌داد کسب اقتدار کند. بسیاری از مریدان متعصب شیخ عبیدالله، که طعمه عوام‌فریبی او شده بودند، او را به چشم مهدی موعود و نجات‌دهنده‌ای می‌دیدند که می‌بایست عدل و داد و زندگی مرفهی را برای آنان به ارمان آورد! چنین سرسپردگی و اخلاص و چشم‌داشتی در مواقع ادبار و آشفتگی‌های اجتماعی، فحطی و مشقات اقتصادی بیشتر رخ می‌نمود و اوج می‌گرفت.

قدرت گرفتن شیخ عبیدالله

مردم بر این باور بودند که شیخ از طریق «کرامت» می‌تواند معجزه کند و این کرامت پس از مرگ نیز دوام پیدا خواهد کرد. این اعتقاد به پرستش بقاع شیوخ منتهی می‌شد و شیخ عبیدالله که نسب از شیخ عبدالقادر گیلانی قدس معروف سده سیزدهم، داشت از این امتیاز بهره‌مند بود و توانست از این موقعیت به‌ترین استفاده را ببرد. شیخ یا خاندان او می‌توانست با دفاع از طبقه یا گروه استثمار شده و ستم‌دیده، نظیر دهقانان، به قدرت برسد؛ و این تنها یکی از راه‌های رسیدن به قدرت بود.

شیخ عبیدالله از این رو قدرت زیادی کسب کرد که بسیاری از قدرت رؤسای قبایل، خواه به واسطه زناشویی، خواه در مقام مریدی، پیرو وی بودند و به او خدمت می‌کردند. بعضی از بزرگترین رؤسای قبایل عصر به وی به لفظ «حضرت شیخ»

خطاب می کردند. شیخ به واسطه ازدواج با دختران خانواده‌های متنفذ بر اقتدار خود می افزود و موقعیت خود را تحکیم می نمود. ازدواج شیخ یا فرزندان او با دختران رؤسای قبایل، زمانی صورتی می گرفت که شیخ دارای ثروت زیادی باشد. کسب ثروت برای یک شیخ ضرورت داشت؛ زیرا از شیخ انتظار می رفت بخشنده و مهمان‌نواز باشد و در مواقع اضطراری برای بقا می توان به او اتکا کرد. بین شیخ و تعداد پیروانش با ثروت و املاکش رابطه‌ای مستقیم وجود داشت. هرچه ثروت بیشتر، به همان رصد مریدان بیشتری در حول و حوش او قرار می گرفت.

سرکوب و ربودن امیرنشین‌های نیمه‌مستقل توسط عثمانی پس از تصویب قانون ارضی، به ویژه در عهد سلطنت محمود دوم، راه را برای ظهور شیخ عبیدالله به عنوان رهبر ملی مردم گرد هموار کرد. در میان رفتن قدرت امرا منتج به آشفته‌گی روز افزونی شد که گاه به هرج و مرج نیز منتهی می شد. رؤسای خرده‌پای قبایل که تازه از قید حکم امرا رهایی یافته بودند، کینه‌های دیرینه را دنبال کردند و دولت عثمانی که با مشکلات بزرگی که در آناتولی غربی و سرزمین‌های اروپایی و عربی با آنها درگیر بود، عملاً قادر به اعمال قدرت حکومت مرکزی نبود. به این ترتیب اوضاع سیاسی و مذهبی برای انتقال قدرت به شیوخ کاملاً مساعد بود. عدم وجود شخصی غیر روحانی و قدرتمند و در عین حال با نفوذ در میان گردان ساملی بود که زمینه را برای به قدرت رسیدن شیخ عبیدالله فراهم کرد (جویده، جنبش ملی کرد، ص ۲۱۲). شاید بتوان گفت آنچه باعث قدرت گرفتن جنبش استقلال طلبانه شیخ عبیدالله پس از انحلال امیرنشین‌ها گردید، جاذبه توده‌ای «طریقت» مذهبی بود که امکان رشد و نمو او را فراهم آورد (برونینسن، شیخ و دولت، ص ۲۲۸-۲۲۹).

در این اوضاع ناآرام و پر آشوب، جنگ‌های ۱۸۸۷-۱۸۸۸ م. روس و عثمانی که منجر به خانه‌خوابی و قحطی شد و انواع مشقات و بیماری را به بار آورد و مردم با

مصائب و سختی‌های فراوانی مواجه شدند، سبب گردید تا شیخ عبدالله برنامه ملی خود را اعلام کند. چیزی که موجب شد او در اعلام استقلال شتاب کند معاهده برلن بود که در ۱۳ ژانویه ۱۸۷۸ م، در پایان جنگ‌های روس و عثمانی به امضاء رسید. ماده ۶۱ این معاهده می‌گفت که باب عالی تعهد می‌کند «اصلاحاتی را، بنابر مقتضیات محل، در ولایات ارمنی‌نشین به عمل آورد و مصونیت و ایمنی این مردم را در قبال چرکسی‌ها و کردها تضمین می‌کند» (هورووتیس، دیپلماسی در خاورمیانه، ص ۱۹-۱۹۱)

مقرر بود قدرت‌های اروپایی بر انجام این اصلاحات نظارت کنند. به نظر می‌رسد ترس از استیلای روسیه در کردستان یکی از مهم‌ترین موجباتی بوده باشد که شیخ عبدالله را به کوشش در محدود کردن کردها برانگیخت. در آناتولی شرقی شایعه چنین بود که هرگاه کشوری ارمنی تأسیس شود، این کشور در همان منطقه یا شامل بخشی از همان منطقه‌ای خواهد بود که کشوری گردد باید در آن تأسیس می‌گردید. شیخ عبدالله چون از مضمون ماده ۶۱ اطلاع یافت، گفت: «چه می‌شنوم؟ یعنی ارمنی‌ها می‌خواهند کشور مستقلی در وان تأسیس کنند و نستوری‌ها پرچم انگلیسی را برافرازند و خود را اتباع انگلیس اعلام کنند! من هرگز چنین چیزی را اجازه نمی‌دهم، ولو این که ناگزیر باشم زنان را مسلح کنم!» (اولس، قبا، شیخ سعید پیران، ص ۲۵-۲۴).

از این لحظه به بعد شیخ عبدالله ظاهراً بیش از هر وقت مصمم شد به این که در قبال اصلاحاتی که منجر به تأسیس کشوری شود، مقاومت کند و درصدد تأسیس کشوری گردد برآید. گفته‌اش در این باره که زنان را مسلح خواهد کرد، ظاهراً جدی هم بود؛ زیرا که در میان گردان مسلح کردن زنان بی‌سابقه بود. ورود کنسول‌های بریتانیا به کردستان که بنا بود بر طبق مقررات «کنوانسیون اتحاد تدافعی» چهارم

ژوئن ۱۸۷۸ م. بر انجام اصلاحات نظارت کنند، بیمی که کردها از این جریان داشتند تشدید کرد، و این ترس بی جا نبود. معاصران و در واقع خود کنسول‌ها، معتقد بودند که این جریان «سرآغاز دوران تحت‌الحمایگی آسیای صغیر خواهد بود». کنسول‌ها برای مسیحیان تحت فشار و ستم شرق ترکیه «به مثابه مشعل امید بودند، و به آنها در طلب عدالت دل‌گرمی می‌بخشیدند» (جوزف، نستوری‌ها و همسایگان‌شان، ص ۱۰۴). شیخ عبیدالله برای جلوگیری از اصلاحاتی که قدرت بیشتر و شاید استقلال از برای ارمنیان و زوریان به ارمغان می‌آورد، دست به یک استراتژی پیچیده و حساب شده زد، که منتهی به «مجمع اتفاق مردم کرد» گردید که در نوع خود نخستین اتحادیه بود.

بی‌گمان یکی از علل و مایه‌های موفقیت این «مجمع» تازه و کوتاه‌عمر این بود که به علت مقاومتش در برابر اصلاحاتی که منجر به از دست دادن سرزمین‌های بیشتری از جانب عثمانی می‌گردید، مورد حمایت آن دولت بود.

اصلاحات قبلی در طول تمام سده نوزدهم منتهی به تحلیل رفتن مستمر و متداوم اقتدار عثمانی در مستملکات بالکان شده بود، و چنان‌که مأمورین برلن و کنوانسیون قبرس نشان می‌داد، در مصر نیز چنین جریانی پیش آمده بود. ارمنی‌ها یقین کامل داشتند که هدف «مجمع اتفاق مردم کرد» این است که با عنوان کردن مسئله‌ای تازه، یعنی مسئله کرد، مسئله ارمنستان را از نمود بیندازند. حتی شورش که در سال ۱۸۷۹ م. علیه دولت عثمانی در گرفت، مانع از ادامه حمایت دولت عثمانی از فعالیت‌های شیخ عبیدالله نگردید؛ چه، به هر حال، شیخ عبیدالله و نیروهای او در «جهاد» اخیر عثمانی علیه روس‌ها نقش کم و ناچیز نداشتند. نیروهای شیخ هنوز تفنگ‌های مارتینی و دیگر تجهیزات را که دولت عثمانی برای جهاد مزبور به آنها

داده بود، در اختیار داشتند. عثمانی‌ها فکر می‌کردند که یک‌بار دیگر نیز می‌توان از کردها کمال استفاده را کرد.

حمله شیخ به ایران

در سال ۱۸۸۰ م. شیخ عبیدالله به منظور گسترش دادن قلمرو حکم خود، به ایران یورش آورد. همان طور گفته شد، تحریکات دولت عثمانی، روحیه ماجراجویی شیخ عبیدالله، علی‌الخصوص بی‌کفایتی حاکم مهاباد و بدرفتاری او با رؤسای قبایل مکرری، او را پس از پیس برای جامه عمل پوشاندن به افکارش مصمم ساخت. او در محل سکونت خود، آقا منگور - یکی از رؤسای ایل بزرگ منگور - که از جمله سردسته ناراضیان منطقه مکرری بود، دیدار و گفت‌وگو کرد و بر این عزم راسخ شدند که بر کردستان تری که سواران جنگجو و پراکنده را جمع‌آوری و از طرف جنوب غربی ارومیه آنها را راند، حاکم ایران کنند.

تقریباً ۲۰ هزار نفر سوارکار جمع‌آوری گردید. بخشی از این نیروی مسلح را که متمرکز شده بودند، در اختیار بزرگترین فرزند شیخ عبیدالله، یعنی شیخ عبدالقادر، قرار دادند و در منطقه کردستان ایران و آذربایجان، زمین‌های وسیع کردند که سپاه عظیم شیخ با صد هزار نفر جنگنده گرد به سوی مهاباد می‌آید.

همان طور که گفته شد، جسارت شیخ عبیدالله به اتباع ایرانی، در نهایت خام او برای تصرف خاک آذربایجان و کردستان ایران توطئه‌ای بود که از طرف دشمنان ایران طراحی شده بود که خوشبختانه ناصرالدین شاه به وسیله برادر خود از نیات شیطانی شیخ عبیدالله به موقع آگاه گردید؛ ولی متأسفانه کوچکترین آمادگی برای پیشگیری از حمله احتمالی شیخ نداشت و حتی مقدمات آن را هم فراهم نکرد تا موجبات سرکوبی و گرفتاری شیخ فراهم سازد و در آغاز امر، آن را زیاد جدی نمی‌گرفت.